

تاریخ علم، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۸۱-۱۱۳

## نورالعیون زرین دست و منابع آن

یونس کرامتی

استادیار، پژوهشکده تاریخ علم، دانشگاه تهران

ykaramati@ut.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۱، پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰)

### چکیده

ابوروح محمد بن منصور جرجانی مشهور به زرین دست در ۴۸۰ ق کتاب نورالعیون را در چشم پزشکی برای افراد غیرمتخصص و نیز افرادی که قصد دارند مقدمات پزشکی را فراگیرند اما عربی نمی دانند به فارسی و به شیوه پرسش و پاسخ نوشت. مقایسه این اثر با مهم ترین آثار چشم پزشکی پیش از آن حاکی است که زرین دست، اساس کار خود را کتاب تذکرة الکحالیین علی بن عیسی کحال قرار داده و با اعمال تغییراتی چشم گیر در ساختار کلان و خرد این اثر، و افزودن مطالبی از دو منبع مهم علی بن عیسی، یعنی کتاب العشر مقالات فی العین و کتاب دوم الحاوی فی الطب و احتمالاً منابعی دیگر و نیز تجربیات خود (به ویژه در عرصه جراحی) اثری نو پدید آورده است.

کلیدواژه‌ها: ابوروح محمد بن منصور جرجانی، تذکرة الکحالیین، الحاوی فی الطب، حنین بن اسحاق، زرین دست، علی بن عیسی کحال، کتاب العشر مقالات فی العین، محمد بن زکریای رازی، نورالعیون.

#### مقدمه

کتاب نورالعیون، نوشته ابوروح محمد بن منصور جرجانی، مشهور به زرین دست، کهن‌ترین اثر موجود در زمینه چشم‌پزشکی به فارسی است. نویسنده - چنان که خود گوید- این کتاب را در ۴۸۰ ق، به فرمان ملک‌شاه سلجوقی اما خطاب به فرزند خود نوشته است.<sup>۴۱</sup>

نورالعیون مقدمه‌ای نسبتاً مفصل و ۱۰ «مقاله» دارد؛ بدین قرار:

- ۱- در علم تشریح و ترکیب و حد و هیئت و مزاج خاص و مزاج عام و شمار طبقات و رطوبات و عضوها و پی‌ها و عضله‌ها ...
- ۲- در بیماری‌ها و عارضه‌ها که بیفتد در چشم که آن را بتوان دید به چشم و به حس درتوان یافت.
- ۳- در بیماری‌هایی که آن را به چشم نتوان دید و به حس درنتوان یافت.
- ۴- در درمان بیماری‌های چشم (یاد شده در مقالات ۲ و ۳) با دارو و غذا.
- ۵- در بیماری‌هایی که آن را علاج نباشد و علاج نپذیرد و رنج نباید برد که ضایع شود.
- ۶- در آنچه باید کرد .... در اول علت که آن را علاج شاید کردن ... و اگر اندک پدید آمده باشد، علاج کنند تا تمام برنیاید.<sup>۴۲</sup>
- ۷- در صفت دست‌کاری‌هایی (جراحی) که در چشم باید کرد.
- ۸- در بیماری‌هایی که علاج نتوان کردن، نه به دارو، نه به دستکاری و زرقان گویند که علاج کنیم و دروغ گویند و مردمان را بی‌نفع دردناک کنند و رنج دارند تا چیزی از وی بستانند.<sup>۴۳</sup>

---

۴۱. این کتاب در ۱۳۹۱ ش به نفقه مرکز پژوهشی میراث مکتوب در تهران به چاپ رسیده اما متأسفانه به دلیل آشنایی ناکافی مصحح با زبان فارسی و متون کهن آن، اغلاطی پرشمار بدان راه یافته است. در مقاله حاضر در مواردی شایان توجه به ۴ دست‌نویس این اثر مراجعه شده است (نک: منابع). هنگام نقل متن نورالعیون شماری از ضبط‌های نادرست این چاپ به صورت «ج: ...» مشخص شده‌اند.

۴۲. پیشگیری و بازداشتن بیماری از پیشرفت، به ویژه در مورد بیماری‌هایی که اگر کهنه شوند درمان‌ناپذیر خواهند شد.

۴۳. در این مقاله به شماری از نیرنگ‌های پزشک‌نمایان اشاره شده است.

۹- در داروهای مفرد که در علاج چشم به کار دارند.

۱۰- در داروهای مرکب که در علاج بیماری‌های چشم به کار برند.

زرین دست در مقدمه کتاب بر آن است که پزشکان بزرگی چون حنین بن اسحاق، ابن ماسویه و رازی پیش از وی «هر یک چیزی کردند، اما تمام آنچه باید، نگفتند، چنانچه هرکس که برخواند مستغنی گردد» و هر کس که پیش از او چیزی در این باب نوشت، «تمام نگفت» زیرا نمی‌خواستند این فن شریف از اختیار خود و فرزندانش بیرون رود. او مطالب کتاب را مبتنی بر دیدگاه‌های جالینوس و حنین بن اسحاق و البته آموزه‌های خود، پدرش و استادان پیشین دانسته است.

زرین دست هنگام برشمردن مقالات ده‌گانه نورالعیون و در ضمن اشاره به مقاله دهم بار دیگر اشارتی به منابع خود دارد:

مقاله دهم، در داروهای مرکب که در علاج بیماری‌های چشم به کار برند، آنچه آموزه است از قول قدما چون جالینوس و بقراط و حنین و محمد بن زکریا الرازی و یوحنا بن سرافیون و فولس اجانیطی و غیر ایشان از معروفان اصحاب تجربه و نیز آنچه من آزمودم و آنچه پدران من آزمودند که بدان معالجت کردند ... (ص ۱۰-۱۱)

شمار ارجاعات زرین دست به نام پزشکان و چشم‌پزشکان دیگر و آثار آنان مگر در باب ۲۱ از مقاله دهم نورالعیون، بسیار اندک است (چنان‌که خواهد آمد، این ارجاعات نیز در واقع تکرار ارجاعات رازی در کتاب دوم الحاوی است) و از این رو برای پی بردن به مآخذ او و چگونگی پدید آمدن کتاب باید متن نورالعیون را با شماری از آثار کهن‌تر چشم‌پزشکی مقایسه کرد. آنچه در پی می‌آید از مقایسه متن نورالعیون با تذکرة الکحالیین علی بن عیسی کحال، کتاب العشر مقالات فی العین حنین بن اسحاق، کتاب دوم الحاوی (مختص چشم‌پزشکی)، بخش بیماری‌های چشم الکناش الصغیر ابن سرابیون، و بخش بیماری‌های چشم کامل الصناعة الطیبة علی بن عباس اهوازی به دست آمده است که البته ارتباط آشکاری میان نورالعیون و این دو کتاب اخیر دیده نشد.

تذکره الکحالین علی بن عیسی کحال، مبنای کار زرین دست  
زرین دست در مقدمه نورالعیون هنگام اشاره به بهره گیری بسیار از آثار جالینوس، حنین  
و دیگران و در توجیه این کار چنین آورده است:

و نیز برگزیدم آنچه مرا نیک آمد و بیازمودم از قول جالینوس و حنین بن اسحاق  
که وی هر چه بود از انواع طب برگزیده بود، و نیز هیچ سخن از خود نگفتم الا  
آنکه امتحان کردم و بشنیدم که تجربه کرده بودند مشایخ گذشته؛ آنان که پیش از  
جالینوس بودند و آنان که از پس او برخاستند و آنان که مرا و پدر مرا تجربه  
کردند، همه اندر این کتاب یاد کردم و هیچ ننهفتم و این عیب نباشد که از قول  
متقدمان و بزرگان روزگار و صاحب تجارب یاد کنی که جالینوس یاد کرده  
است سخن دیسقوریدوس و یوحنا بن سرافیون قول فولس اجانیطی یاد کرده  
است.<sup>۴۴</sup> و من آنچه ایشان کرده اند، آن را اصل و دستور کردم به کتاب خویش

این عبارات، به ویژه آن جا که نام جالینوس، دیوسقوریدوس، ابن سرابیون و بولس  
آمده است، یادآور این بند از مقدمه تذکره الکحالین علی بن عیسی کحال است<sup>۴۵</sup>:

والتَقَطْتُ<sup>۴۶</sup> (چ: تلطفتم) لتألیف هذا الكتاب من كتب الأوائل، و لم اصف فيه  
شيئا ألفتة من تلقاء نفسي سوى أشياء يسيرة شاهدتها من شيوخ زماننا و تلوتها  
(چ: بلوتها) فی اعمال هذه الصناعة، و ذلك بعد أن نظرت فی كتب كثيرة من  
كتب مشهورة بالحدق و خاصة من كتب الفاضل جالینوس و تألیفات حنین أيضا  
لأنه اجتنى أنوار جميع الكتب التي وضعها من كان علی (چ: فی) عهد جالینوس  
و من اتى (چ: - اتی) بعده من الحداق، و اخترت منها أحسن ما وجدت فيها، و  
ليس هذا مما يعيب لأن الفاضل جالینوس ألف فی كتبه أشياء كثيرة اختارها  
(چ: - اختارها) من قول دیسقوریدوس، و هكذا فعل یوحنا (چ: - یوحنا) ابن  
سرافیون فإنه نقل (چ: فانتقل) أشياء كثيرة من كُنَّاش فولس و جعلها فی كتابه،  
«و جعلت اقاویل هؤلاء الفضلاء» (چ: «و جعل اقاویل هؤلاء الفضلاء أصولا و

۴۴. در متن چاپی (ص ۸) به اشتباه «... یوحنا بن سرافیون و قول فولس ..» آمده است اما در این صورت جالینوس  
باید سخن کسانی را نقل کرده باشد که قرن ها پس از وی می زیسته اند.

۴۵. این کتاب در ۱۳۸۳ق در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده اما به دلیل اتکای مصححان به دست نویسی مخدوش  
و مغلوپ از تذکره الکحالین اشکالات بسیار بدان راه یافته است. در مقاله حاضر در مواردی شایان توجه به ۲  
دست نویس این اثر مراجعه شده است (نک: منابع). هنگام نقل متن عربی شماری از ضبطهای نادرست این چاپ  
به صورت «چ: ...» مشخص شده اند.

۴۶. خوشه برچیدم

من قول فولس و جعلتها» أصلا و دستورا لکتابی هذا، و جعلت ذلك ابوابا لیسهل عليك «طلبه ما یختار منها» (چ: «بها طلب ما ترید منها»). (۴-۵)

تنها تفاوت شایان توجه میان این دو بند آن است که علی بن عیسی تأکید می‌کند که «از خود هیچ نیفزوده است مگر چیزهایی اندک که از استادان روزگار خویش دیده است» و از همین روی در توجیه تکیه بسیار بر آثار گذشتگان، نقل‌های بسیار جالینوس از دیوسقوریدس و ابن سرافیون از بولس را شاهد می‌گیرد. اما زرین دست که بی‌گمان همین عبارات را در نظر داشته، در مقدمه نورالعیون به آزمودن این گزیده‌ها و نیز افزودن آموزه‌های خود، پدرش و استادان پیشین (و نه معاصر) بدان‌ها تأکید می‌کند که در این صورت اشاره به رویکرد جالینوس و ابن سرابیون، چندان وجهی ندارد. زیرا اختصاص بخش اعظم یک اثر پزشکی به تکرار تجربیات پزشکان پیشین امری ناگزیر بوده است. شباهت‌های میان مقدمه این دو اثر به همین جا ختم نمی‌شود. در مقدمه تذکره چنین آمده است:

... تسأل عن جوامع كتب جالینوس فی امراض العین و علاج کل مرض منها لأن الإسکندرانیین ذکروا عدد الأمراض و لم یذکروا علاجاتها، و قد رأیت -أسعدک الله تعالی- أن أولف لک کتابا فی العین و أذکر فیہ جمیع ما سألت عنه باختصار و إیجاز، فإن الاختصار إذا جمع ثلاثة اشیاء:- أحدها الاستقصاء فی الصفة، و الثانی الاستتمام للمعنی، و الثالث الإیجاز فی الکلام (در نسخه‌ها: للکلام)- کان إفادة ذلك أبلغ

و أجعله ثلاث مقالات و أسمیه تذکرة الکحالین لأنی مثبت (چ: بینت) فیہ جمیع ما یحتاج إلیه فی علاج أمراض العین، و ذلك أنه قد تدعو الضرورة فی بعض الأوقات إلی النظر فی الکتب فی علاج مرض من الأمراض فیستغنی (چ: لیستغنی) به عن النظر فی الکتب الکبار و یصلح أيضا للاسفار (/للمسافر) لأنه (چ: و) یغنی عن حمل الکتب الکثیرة.

و قد ذکرت فیہ جمیع الطرق الطبیة المحتاج إليها فی علاج جمیع امراض العین، مع ذکر الدلائل و الأسباب و المداواة لجمیع امراضها المتشابهة الأجزاء منها و الآلیة و ما یکون منها من تفرق الاتصال.

زرین دست در مقدمه نورالعیون، ترجمه فارسی برخی جملات کلیدی این مقدمه را با اندکی جابه‌جایی چنین آورده است:

حنین بن اسحاق کتابی کرد مفرد در چشم ده مقالت در ترکیب و علاج، و داد نداده است. و ابن ماسویه نیز کرده است. و محمد زکریا و غیر ایشان از اطبای بزرگ که معروف بودند، هر یک چیزی کردند، اما تمام آنچه باید، نگفتند چنانچه هر کس که بر خواند، مستغنی گردد. و هر کس که پیش از من سخن گفت، تمام نگفت. و آنان که پیش از جالینوس بودند و آنان که از پس وی بودند از یونانیان و استادان و حکیمان، نام علت‌ها بگفتند و علاج نگفتند و قومی دیگر که از پس ایشان بودند، نام علت بگفتند و علاج نگفتند و تمام نگفتند و خواست ایشان آن بود که عزیز باشند و در این، نفع خویش جستند و کسانی که پیر گشتند. در آخر عمر به فرزندان خود آموختند و به کس ننمودند (ص ۶).

و نام این کتاب نورالعیون کردم ... و این کتاب را به ده مقالت مبوب کردم بر سؤال و جواب تا بر جوینده آسان باشد. اما این کتاب هر چند که در چشم گفتم، اما همه طرق طبی در وی یاد کردم، چنانچه هر کس این کتاب بر خواند و نیکو بداند، همه طب بدانسته باشد و مستغنی گردد از در نگرستن در کتب بزرگ و نیز مستغنی گردد از برداشتن کتاب‌های بسیار در سفر، که هر کس این کتاب دارد از دیگر کتاب‌ها مستغنی است، و سخن غامض و حشو دور کردم از این کتاب و این کتاب موجز و مختصر کردم که در اختصار سه چیز حاصل آید: یکی استقصا در صفت، دوم تمامی در معنی. سیم کوتاهی در سخن چون چنین باشد فایده‌اش تمام‌تر باشد (ص ۸)

### تغییر در ساختار تذکرة الکحالیین

این کتاب در سه مقاله است بدین قرار:

- ۱- حد العین و ترکیبها و تشریحها و عدد طبقاتها و رطوباتها و أعصابها و عضلاتها...؛
- ۲- أمراض العین الظاهرة للحسّ و أسبابها و علامة کل مرض منها و علاجه؛
- ۳- أمراض العین الخفية عن الحسّ و أسبابها و علامة کل مرض منها و علاجه

نورالعیون زرین دست و منابع آن / ۸۷

پیداست که زرین دست عناوین سه مقاله نخست را نیز از این سه مقاله گرفته است اما همچنان که به تفصیل خواهد مطالب باب‌های دوم و سوم در باب‌های دوم تا دهم نورالعیون پراکنده شده‌اند<sup>۴۷</sup>.

زرین دست به تغییر ساختار کلان تذکرة الکحالیین بسنده نکرده و چنان که خود گوید با در پیش گرفتن روش «پرسش و پاسخ» که برای هدف او مناسب‌تر بوده، ساختار خرد کتاب را نیز تغییر داده است:

و این کتاب بر طریق سؤال و جواب ساختم، همچنان چه حنین بن اسحاق کرده‌است، تا از یکدیگر می‌پرسند و حریص‌تر می‌شوند بر آموختن و زود یاد گیرند و فراموش نکنند؛ و نیز چون کسی بی‌رسد، به زودی جواب تمام بتواند دادن مر اهل معرفت را ... و اگر کسی بی‌جا دعوی کند، از وی بی‌پرسند تا اگر نادان باشد خجل گردد در سؤال کردن، تا نادان از دانا پدید آید و نادان اول بیاموزد و من بعد دعوی کند. و نیز مردم به دست نادان گرفتار نشوند (ص ۷).

اشاره زرین دست به پیروی از حنین در نوشتن کتاب «بر طریق سؤال و جواب» و اشاره او به کتابی که حنین بن اسحاق نوشته است «مفرد در چشم ده مقالت در ترکیب و علاج» این گمان را پیش می‌آورد که روش پرسش و پاسخ برگرفته از کتاب العشر مقالات فی العین حنین است. اما این کتاب به روش پرسش و پاسخ تنظیم نشده است. چنین می‌نماید که زرین دست در تقسیم کتاب به ۱۰ مقاله این کتاب را در نظر داشته اما روش پرسش و پاسخ را از دیگر اثر پرآوازه حنین یعنی المسائل فی الطب گرفته بوده است.

در متنی که مصححان دایرةالمعارف عثمانیه در حیدرآباد دکن از تذکرة الکحالیین ارائه کرده‌اند گهگاه به پرسش و پاسخ‌هایی برمی‌خوریم. از جمله در ت ۲ب ۴ چنین آمده است:

کم هی أنواع الجرب؟ اربعة انواع.

---

۴۷. از این پس هنگام نقل متن این دو اثر نشانه‌های اختصاری «ت ب» (مثلاً ت ۳ب ۵= تذکرة الکحالیین، مقاله ۲، باب ۵) و «ن پ» (مثلاً ن ۲پ ۳= نورالعیون، مقاله دوم پرسش/پاسخ ۳۰) به‌کار خواهند رفت.

ما هو النوع الأول من الجرب؟ حمرة تعرض في سطح باطن الجفن. ما علامته؟  
إنك إذا أقلت الجفن رأيت فيه حبا شبيها بالحصف وهو أنقص صعوبة ووجعا  
من ثلاثة أنواعه الباقية و معه دمعة  
ما سبب جميع أنواع الجرب؟ ...

در ن ۲ پ ۳۲-۳۳ نیز چنین آمده است:

۳۲. جرب که در جفن افتد چند گونه باشد؟ جرب که در جفن افتد، چهار گونه  
باشد: یکی را حصفی خوانند و دوم را جاورسی و سیم را تینی و چهارم را خزفی  
خوانند. اما علامت نخستین که آن را حصفی خوانند آن است که چون جفن را  
برگردانی، از درون جفن سرخی بینی و اندکی دمش دیده باشد ...

۳۳. سبب جرب جفن از چه باشد؟

نکاتی از این دست این گمان را پیش می‌آورد که چه بسا ایده اولیه تنظیم کتاب بر  
اساس پرسش و پاسخ نیز برگرفته از متن تذکرة الکحالیین باشد اما مصححان چاپ  
حیدرآباد دست‌نویسی از تذکرة را اصل گرفته‌اند که در قیاس با دست‌نویس‌های دیگر  
این کتاب (از جمله دو دست‌نویسی که در این پژوهش بدان‌ها مراجعه شده است)  
تحریف و تلخیص (یا افتادگی) در آن آشکار است. از مقایسه متن نورالعیون و شماری  
از ترجمه‌های کهن تذکرة، و از آن جمله ترجمه فارسی شمس‌الدین بن علی جرجانی  
می‌توان بی‌گمان بود که آنان نیز از همین روایت کامل‌تر و تحریف‌نشده بهره برده‌اند.<sup>۴۸</sup>  
از جمله در همین موضع از تذکرة متن این دو دست‌نویس مفصل‌تر است و شیوه پرسش  
و پاسخ نیز در آن (و نیز در ترجمه فارسی شمس‌الدین جرجانی) به کار نرفته است.

گرچه از شواهد یاد شده در این مقاله پیداست که بیشتر متن نورالعیون ترجمه فارسی  
متن تذکرة الکحالیین است اما طرح مطالب به روش پرسش و پاسخ (مستلزم تکرار  
عبارت‌های «اگر تو را پرسند ... جواب گو» ) در کنار درازگویی و چندباره گویی  
جرجانی (از جمله تکرار متن پرسش در ضمن بیشتر پاسخ‌ها) موجب فزونی چشم‌گیر  
حجم نورالعیون شده است. برای نمونه باب دوم از مقاله نخست تذکرة چنین است

---

۴۸. در این پژوهش هنگام نقل متن تذکرة الکحالیین، بیشتر به متن چاپی حیدرآباد که بیش از دست‌نویس‌ها در  
دسترس خوانندگان است اعتماد و استناد شده اما در همه مواردی که تفاوت‌های چاپ حیدرآباد و دست‌نویس‌ها  
چشم‌ناپوشیدنی بوده‌اند، متن با تکیه بر این دو دست‌نویس تصحیح شده است. البته با توجه به این که در همه  
ارجاعات شماره مقاله و باب نیز یاد شده، یافتن مطلب مورد نظر در هر دست‌نویس دیگر نیز کاری آسان است.



نورالعیون زرین دست و منابع آن / ۸۹

(پیش از هر عبارت تذکره، شماره پرسش و پاسخ مرتبط در نورالعیون میان [ ] آمده است):

ب۲- فی منفعة العین و فعلها:

[۷] أما منفعتها فهي أن توقي البدن من الآفات الواردة عليه من خارج و ترشده إلى حيث أحب،

[۸] و لذلك جعلت في أعلى البدن كالحافظ للبدن.

[۹] و أما فعلها فهي ان يحس الألوان و الأشكال و الأجسام ما عظم منها و ما صغر.

اما همین باب بسیار مختصر بی افزودن نکته شایان توجه و دارای ارزش اطلاعاتی در ناپ ۷-۹ چنین آمده است:

۷- اگر تو را پرسند که منفعت چشم چیست؟ جواب گو: منفعت چشم آن است که وی دیده بان است و نگاهبان است مرتن را از آفت های بیرونی که درآید برتن؛ و نیز ارشاد کند بر آنچه دوست دارد و برساند تن را بدانچه خواهد و چشم آنچه فایده تن باشد، به تن رساند و آنچه زیان کننده است تن را، از آن بپرهیزد تا آن آفت هایش نرسد.

۸- اگر تو را پرسند چون است که چشم را بر سر آفرید بر بالای تن و به زیر تن نیافرید؟ جواب گو: خدای - تعالی - چشم را از جهت آن بر بالای تن آفرید و به زیرتر نیافرید، مثلاً بر سینه یا به زیرتر، تا همه چیزها را بتواند دیدن؛ ... منفعت دیگر آن است که بر بالا است، تا هیچ چیز از وی پوشیده نماند و از وی غایب نشود و همه چیزها را بتواند دید؛ مثالش نبینی که بوستان بان که خواهد بوستانی نگاه دارد، جای خویش بر بالا سازد تا همه بوستان می بیند و نگاه می دارد و چون از بالا بیند همه چیزها نیکوتر بتواند دید، از دور و از نزدیک، و عادت رفته است که همه دیده بانها بر بالا جای سازند تا از دور و از نزدیک نیک بینند. پس چشم نگاهبان است و دیده بان تن، چون بوستان بان که بوستان را نگاه دارد، [چشم] تن را نگاه دارد. از برای این حکمت خدای - عز و جل - چشم را بر سر آفرید و به جای دیگر نیافرید.

۹- اگر تو را پرسند که فعل چشم چیست؟ جواب گو: که فعل چشم آن است که ببیند و دریابد و رنگها را قبول کند و بداند شکلها آنچه از وی خردتر

است از ذره تا موی و اندک و بسیار و آنچه بدین ماند، و آنچه از وی بزرگتر است چون کوه و آسمان و زمین و غیر آن و آنچه بدین ماند.

در موارد بسیار، علی بن عیسی برای پرهیز از تکرار، مطلب را به جایی دیگر ارجاع می‌دهد اما زرین دست تفصیل مطلب را در هر دو جا ( و گاه بیشتر) می‌آورد و گاه مطلب را در جایی که نباید یاد می‌کند. برای نمونه علی بن عیسی هنگام برشمردن رطوبات، اعصاب و عضلات چشم چنین آورده است:

ت ۲ ب ۷: .... و أما عضلاتها فتسع، فسوف أذكرها فی مواضعها

زرین دست در موضع مشابه به عضلات جفن نیز اشاره می‌کند<sup>۴۹</sup>:

ن ۱ پ ۳۲- اگر تو را پرسند که عضلات چشم چند است و از آن جمله عضلات جفن چند است؟ جواب گو: بدان که جمله عضلات که در چشم است و در جفن، دوازده‌اند؛ از این جمله نه عضله عضلات چشم‌اند و سه عضله عضلات جفن‌اند.

#### مقاله نخست تذکرة الکحالیین و مقاله نخست نورالعیون

با چشم‌پوشی از درازگویی‌ها و دوباره‌گویی‌های زرین دست می‌توان گفت که ن ۱ پ ۱- ۱۳۰ و ۱۴۰-۱۴۲ ترجمه ت ۱ هستند. محتوای مقاله نخست دو کتاب در جدول ۱ با هم مقایسه شده‌اند. همچنان که دیده می‌شود زرین دست پرسش‌ها را بیشتر با همان ترتیب یادکرد آن‌ها در هر باب تذکرة آورده، اما در مواردی انگشت‌شمار آنها را پس و پیش کرده است.

---

۴۹. تفصیل این عضلات در ت ۱ ب ۱۸، ۲۱ و ن ۱ پ ۱۱۴-۱۱۷ آمده است.

جدول ۱. مقایسه ابواب مقاله نخست تذکرة الکحالیین و پرسش های مقاله نخست نورالعیون

موضوع	تذکره	نورالعیون (به ترتیب یادکرد در هر باب تذکره)
غرض چشم پزشکی	مقدمه	۱
حد چشم	۱	۴
منفعت، موقعیت و فعل چشم	۲	۷-۹
طبع و مزاج چشم، نشانه های گشتن مزاج به ویژه از روی رنگ های چهارگانه چشم	۳	۱۰، ۱۲، ۱۱، ۱۳-۱۷، ۲۲، ۲۳
سبب اکحل (سیاه) بودن چشم	۴	۲۴
سبب ازرق، اشهل و اشعل بودن چشم	۵	۲۵-۲۷
شمار طبقات چشم	۶	۲۸-۲۹
شمار و نام رطوبات، اعصاب/پی ها و عضلات	۷	۳۰-۳۲
رطوبت جلیدی، منفعت، طبع	۸	۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳
رطوبت زجاجی و منفعتش	۹	۴۴-۴۶، ۴۸+
طبقه شبکیه و منفعت و نباتش	۱۰	۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۲، ۵۱
طبقه مشیمیه و منفعت و نباتش	۱۱	[ارجاع مقدمه به ادامه گفتار]، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۶
طبقه صلب و منفعتش	۱۲	۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳
جمع بندی سه طبقه و یک رطوبت اخیر	۱۲	۶۴ (+ یادکرد ۴ طبقه و یک رطوبت بیرون از جلیدی)
طبقه عنکبوتیه	۱۳	۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
رطوبت بیضیه و منفعتش	۱۴	۷۲-۷۵، ۷۷+ (طبع)
نبود رگ در ۳ رطوبت چشم	۱۴	۷۶
طبقه عنیه	۱۵	۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲+
طبقه قرنیه	۱۶	۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲+
طبقه ملتحمه	۱۷	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶-۱۰۹
عضلات و ریابط های چشم و جای آنها	۱۸	۱۱۴
عصب نوری و عصب محرک	۱۹	۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰+
ابتداء روح نفسانی و چگونگی پدید آمدنش و دیدن	۲۰	۱۴۰-۱۴۲
پلک ها و عضلات آن و مژه ها	۲۱	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸

+ این پرسش‌ها افزوده به نظر می‌رسند اما مطالب آن غالباً برگرفته از دیگر مطالب باب متناظر در تذکره یا باب‌های دیگر آن است. در پاره‌ای موارد زرین‌دست با مراجعه به منبع تذکره، یعنی کتاب العشر مقالات فی العین حنین، آنچه را که علی بن عیسی تلخیص کرده بوده با تفصیل بیشتر آورده است.

### پراکندگی مطالب باب دوم تذکره الکحالین در مقالات نورالعیون

با کنارگذاشتن باب‌های ۱ و ۲ مقاله دوم تذکره (که به یادکرد مطالبی عمومی و کلی در پزشکی اختصاص دارد)، سایر باب‌های مقاله را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) باب‌هایی مختصر که در آن فقط شمار و نام بیماری‌های هر یک از طبقات یا بخش‌های چشم یاد شده است همچون باب‌های ۳ (عدد أمراض الجفن)، ۳۳ (عدد أمراض الماق)، ۳۷ (عدد أمراض الملتحم)، ۵۲ (عدد أمراض الحجاب القرنی) و ۶۷ (عدد أمراض العنبيّة).

ب) باب‌هایی که هر کدام به «یک (و به ندرت بیش از یک) بیماری یاد شده در باب‌های دسته الف» اختصاص یافته‌اند. ترتیب یادکرد مطالب در این باب‌ها چنین است: ۱. چستی بیماری؛ ۲. سبب بیماری؛ ۳. درمان بیماری با دارو که در ضمن آن گاه ترکیب یک یا چند داروی مرکب یاد شده است و ۴. درمان با جراحی. مطالب این مقاله با رعایت این نکات در مقالات ۲، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۰ پراکنده شده‌اند.

۱. به ازای هر یک از ابواب دسته الف، دو پرسش در ن ۲ آمده است. پرسش نخست صرفاً درباره شمار بیماری‌های هر یک از طبقات یا بخش‌های چشم است برای مثال ن ۲ پ ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸ به ت ۲ ب ۳، ۳۳، ۳۷، ۵۲ و ۶۷ مربوط می‌شوند. در پرسش دوم (در این مثال: ن ۲ پ ۲۲، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۶۲ و ۱۹۳) نام این بیماری‌ها آمده است. مطابق معمول زرین‌دست توجهی خاص به تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر دارد و همین کار را برای بیماری‌های عضلات جفن (پ ۲۳، ۱۱۲)، شش عضله روی ملتحم (پ ۲۶ و ۱۵۹)، طبقه عنبی (پ ۳۰ و ۲۰۳) و «میان رطوبت جلیدی و طبقه عنبی» (پ ۳۱ و ۲۰۷) انجام می‌دهد.

۲. به ازای هر یک از بیماری‌های یاد شده در ابواب دسته دوم، دو پرسش، یکی درباره چستی بیماری و دیگری درباره سبب آن در ن ۲ آمده است. باز هم در این جا زرین‌دست به تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر اهمیت می‌دهد. مثلاً شتره (ت ۲ ب ۸) را بسته به

نورالعیون زرین دست و منابع آن/ ۹۳

آن که در جفن زیرین یا زیرین رخ داده باشد به دو نوع اشتر و ارنبیه تقسیم می‌کند و به هر یک دو پرسش اختصاص می‌دهد (ن ۲ س ۴۰-۴۳)

۳. روش‌های درمانی هر بیماری با دارو در ن ۴ آمده‌اند.

۴. بیشتر آنچه به عنوان روش‌های پیشگیری در ن ۶ آمده دستوراتی کلی و عمومی در بهداشت چشم است که شمار چشمگیری از آنها را نیز می‌توان لابه‌لای سطور تذکره یافت. پرسش‌های این مقاله گرچه بیش از دیگر مواضع نورالعیون از تذکره فاصله گرفته است اما هم‌چنان که از جدول ۲ پیداست ترتیب پرداختن به بیماری‌ها همان تذکره است.

۵. همه‌ی اشارات تذکره به بیماری‌هایی که درمان‌ناپذیرند (یا بیماری‌هایی که به سبب تأخیر در رسیدگی، دیگر درمان نمی‌شوند) در ن ۵ گرد آمده است.

۶. همه‌ی روش‌های درمانی نیازمند جراحی در ن ۷ آمده‌اند.

۷. همه‌ی نسخه‌های ترکیبی تذکره (به جز یک مورد) در ن ۱۰ آمده‌اند.

جدول ۲. مقایسه‌ی ابواب مقاله‌ی دوم تذکره‌ی الکحالیین و پرسش‌های نورالعیون

نورالعیون				تذکره		موضوع		
جراحی	پیشگیری	درمان	وصف	نام	شمار			تفصیل
ن ۷	ن ۶	ن ۴	ن ۲	ن ۲	ن ۲	ت ۲	ت ۲	علل جفن
۱۵-۱	۳۳-۱	۳۷-۱	۱۱۱-۳۲	۲۲	۲۱	۳۲-۴	۳	علل عضلات جفن <sup>[۱]</sup>
۱۹-۱۶	۳۴	۳۹-۳۸	۱۱۷-۱۱۳	۱۱۲	۲۳	۸	۸	علل ماق
۱۹	۳۸-۳۵	۴۲-۴۰	۱۲۴-۱۱۹	۱۱۸	۲۴	۳۶-۳۴	۳۳	علل طبقه‌ی ملتحم
۲۳-۲۰	۵۰-۳۹	۵۷-۴۳	۱۵۸-۱۲۶	۱۲۵	۲۵	۵۱-۳۸	۳۷	علل شش عضله‌ی روی ملتحم <sup>[۲]</sup>
-	۵۲-۵۱	۵۹-۵۸	۱۶۱-۱۶۰	۱۵۹	۲۶	ت ۳ ب ۲۰	-	علل طبقه‌ی قرنی
۲۵-۲۴	۶۳-۵۳	۷۳-۶۰	۱۹۲-۱۶۳	۱۶۲	۲۷	۶۶-۵۳	۵۲	علل ثقب عنبی <sup>[۳]</sup>
-	۶۵-۶۴ ۶۸-۶۷	۷۵-۷۴ ۷۸-۷۷	۲۰۲-۱۹۴	۱۹۳	۲۸	۷۲-۶۸	۶۷	علل طبقه‌ی عنبی <sup>[۳]</sup>
۲۴	۶۶ ۷۱-۶۹	۷۶ ۸۱-۷۹	۲۰۶-۲۰۴	۲۰۳	۳۰	-	-	علل رطوبت بیضی <sup>[۴]</sup>
-	-	-	-	-	۲۹	ن ۳ ب ۲	-	علل میان طبقه‌ی عنبی و ... <sup>[۵]</sup>
۲۶	۷۸-۷۲ ۱۱۹-۱۱۳	۸۳-۸۲	۲۱۵-۲۰۸	۲۰۷	۳۱	۷۳	۷۳	

[۱] بیماری‌های عضلات جفن: زرین دست این پرسش‌ها را از دل باب شتره/اشتر (به هم نرسیدن پلک‌ها) بیرون کشیده است. در واقع آن دسته از علل این بیماری را که به عضلات جفن مربوط می‌شده‌اند از علل دیگر (که در ضمن ن ۲ پ ۴۰-۴۳ آمده‌اند) جدا کرده و در این جا آورده است.

[۲] زرین دست ت ۳ ب ۲۰ را با افزودن چند واژه در این جا ترجمه کرده است آن هم در حالی که در هر دو اثر، بیماری‌ها یا عوارض بر اساس قابل رؤیت بودن یا نبودن به ترتیب در مقالات دوم و سوم آمده‌اند. پس این بدان معنی است که یا زرین دست بر خلاف علی بن عیسی این عوارض و بیماری‌ها را قابل تشخیص با چشم می‌دانسته یا آنها را به اشتباه در گفتار دوم یاد کرده است.

اما زرین دست در مقاله سوم در پرسش‌های متناسب با این باب چنین آورده است:

ن ۳ پ ۱۹: اگر تو را پرسند که چند است اجناس بیماری‌هایی که از استرخا افتد؟ جواب گو: سه؛ یکی آن که حس ببرد؛ دوم آن که حرکت ببرد؛ و سیم آن که حس و حرکت ببرد

ن ۳ پ ۱۹۱: اگر تو را پرسند که چند علت می‌افتد از تشنج؟ جواب گو: علت‌هایی که از تشنج می‌افتد، آن است که عصب محرک را می‌افتد و آن است که عضله‌ها را می‌افتد، و هر یکی را به جای خود یاد کرده‌ام.

پس چنین می‌نماید که او این کار را آگاهانه انجام داده است.

[۳] در تذکره امراض عنبیه یا همان امراض حدقه (ثقب عنبیه) بدین قرارند: اتساع، ضیق، نتوء یا زوال و انخراق (= انحلال الفرد). اما زرین دست یکسانی نتوء و زوال را درست ندانسته و در نتیجه این بیماری‌ها را به دو بخش تقسیم کرده است: بیماری‌های ثقب عنبی که عبارتند از اتساع، ضیق، انخراق و زوال (که افزوده اوست و با آنچه در تذکره زوال نامیده شده متفاوت است) و بیماری‌های طبقه عنبی که همان نتوء است.

[۴] زرین دست در میان دو دسته بیماری یاد شده در بند پیشین، پرسش و پاسخی درباره شمار بیماری‌های رطوبت بیضی آورده است:

ن ۲۹ پ ۲: اگر تو را پرسند که چند علت افتد در طوبیت بیضی که آن را بتوان دید به چشم؟ جواب گو: در رطوبت بیضی هفت علت افتد.

زرین دست این «هفت علت» را به کلی فراموش کرده و درباره نام و چگونگی آنها هیچ نگفته است. جالب توجه آن که در درت ۳ ب ۲ و ن ۳ پ ۲۳ نیز از «هفت علت که در رطوبت بیضی افتد» (این بار با اشاره به نام و چگونگی این علت‌ها) سخن به میان آمده است که البته با توجه موضوع مقاله سوم این دو اثر، از جمله علت‌هایی هستند که «نتوان دید به چشم». چه بسا زرین دست «نتوان» را «بتوان» خوانده یا در یکی از یادداشت‌های خود به اشتباه «نتوان» را «بتوان» نوشته و در نتیجه به روش معمول خود در مقاله دوم، پرسشی درباره شمار این بیماری‌ها در نظر گرفته است.

[۵] علی بن عیسی محل پدید آمدن «آب که فرود آید» را «میان طبقه عنبی و حجاب قرنی» دانسته است اما سخن زرین دست در این باره آشفته است. جایگاه پدید آمدن این بیماری در ن ۲ پ ۲۰۸-۲۱۵، به تناوب «میان طبقه عنبی و رطوبت بیضی»، «میان طبقه عنبی و رطوبت جلیدی» و «میان طبقه عنبی و حجاب قرنی» آمده است. همچنین پرسش‌های ن ۶ س ۱۱۳-۱۱۹ در جای خود نیستند. پرسش ۱۱۳ شایسته بود که پس از پرسش ۷۸ می‌آمد و پرسش‌های ۱۱۴-۱۱۹ نیز مربوط به «آب گشادن»، شرایط آب گشاینده و چگونگی ابزار آب گشادن است که شایسته بود در مقاله هفتم یاد می‌شد.

جدول ۳. مثالی از یادکرد مطالب ابواب مقاله دوم تذکره در پرسش‌های مقاله دوم نورالعیون

نورالعیون، مقالت دوم	تذکره الکحالین، مقاله دوم
پ ۲۴: اگر تو را پرسند که در ماق چند علت افتد؟ جواب گو: در ماق سه علت افتد پ ۱۱۸: اگر تو را پرسند که آن علت‌ها که در ماق افتد، نام آن علت‌ها چیست و کدام است؟ جواب گو: این سه علت که در ماق افتد: یکی غرب است، و دیگر غده و سیم سیلان.	ب ۳۳: أما أمراض الماق فتلاثة و هی: الغرب و الغدة و السیلان.

پراکندگی مطالب باب‌های ۱-۲۱ مقاله سوم تذکره الکحالین در مقالات نورالعیون ساختار مقاله سوم، حتی با کنار گذاشتن باب‌های ۲۲-۲۷ که عملاً نباید در این مقاله می‌آمدند، تفاوتی آشکار با ساختار مقاله دوم دارد. در این مقاله خبری از باب‌های مختصر (مشمول بر فقط نام بیماری‌های هر بخش چشم) و ابوابی مخصوص هر بیماری

نیست. همین تفاوت را نیز می‌توان در نورالعیون دید. از پرسش‌هایی که فقط شمار بیماری‌های بخشی خاص از چشم در آنها آمده، خبری نیست اما سایر تغییرات کمابیش به همان ترتیب اعمال شده‌اند. علی بن عیسی هیچ روش درمانی نیازمند جراحی برای این بیماری‌ها یاد نکرده و در نتیجه زرین‌دست نیز چیزی در این باره در مقاله هفتم نیاورده است.

جدول ۴. مقایسه ابواب ۱-۲۱ مقاله سوم تذکرة الکحالیین و پرسش‌های نورالعیون

نورالعیون				تذکره	موضوع
پیشگیری	درمان	وصف	نام		
۶ن	۴ن	۳ن	۳ن	۳ت	
۷۹	۸۴	۱۲	-	۱	تفاوت میان خیال‌ها
۸۲-۸۰	۸۷-۸۵	۳۰-۲۴	۱۳	۶-۴	علل روح باصره
۸۳	۸۸	۳۲-۳۱	-	-	مشکل در دید از بالا یا پایین
۸۵-۸۴	۹۰-۸۹	۳۴-۳۳	-	۸-۷	شب‌کوری و روزکوری
۹۲-۸۶	۹۷-۹۱	۳۵-۱۹۵، ۵۴، ۲۰۲، ۱۹۶، ۱۹۹	۱۴	۱۴-۱۱	علل عصب مجوف/نوری [۱]
۹۶-۹۳	۱۰۰-۹۸	۶۲-۵۵	۱۵		علل عصب صلب/حرکتی [۲]
-	۱۰۱	۶۸-۶۳	۱۶	۱۵	علل سه عضله فم عصب مجوف [۳]
۱۰۱-۹۷	۱۰۶-۱۰۲	۸۰-۶۹	۱۷	۱۹	علل طبقه صلب [۴]
۱۰۲	[۵] ۱۰۷	۹۲-۸۱	۱۸	۱۸	علل طبقه مشیمی [۴]
۱۰۳	[۵] ۱۰۷	۱۰۴-۹۳	۱۹	۱۰	علل طبقه شبکی [۴] [۵]
۱۰۴	۱۰۸	۱۳۰-۱۰۵	۲۰	۹	علل طبقه/رطوبت زجاجی [۶]
۱۰۵	۱۰۹	۱۶۴-۱۳۱	۲۱	۳	علل رطوبت جلیدی [۶]
۱۰۶		۱۶۹-۱۶۵	۲۲	۳	علل طبقه عنکبوتی
۱۰۷	۱۱۰	۱۸۳-۱۷۰	۲۳	۲	علل رطوبت بیضی [۷]
-	-	۱۸۹-۱۸۴	-	-	سیلان (جز سیلان مقاله دوم)
-	-	۱۹۱-۱۹۰	-	۲۰	علل ۶ عضله روی ملتحم [۸]
۱۰۸	۱۱۱	۱۹۳-۱۹۲	-	۲۱	احولی
۱۱۰	۱۱۳	۲۰۰، ۱۹۸-۱۹۷	-	۱۶	جحوظ/نتوء جمله العین
۱۱۱	۱۱۴	۲۰۵	-	۱۷	هزال (لاغری) چشم



نورالعیون زرین دست و منابع آن/ ۹۷

[۱] در ت ۳ب ۱۱، بیماری های عصب مجوف به سه دسته تقسیم و برای هر دسته از چند بیماری به عنوان مثال (و در مجموع ۹ مثال: اتساع، ضعف، سده، ضغط، ورم، قطع، هتک، فسخ، خرق) یاد شده است. در ن ۳س ۱۴ نخست این ۹ مثال با افزوده شدن سوء المزاج بی هیچ دسته بندی به عنوان علت های ده گانه عصب مجوف معرفی شده اند و سپس در ن ۳س ۲۰۲ این دسته بندی یاد شده است. همچنین «انتشار» در زمره آن ۹ مثال ت ۳ب ۱۱ نیامده اما ت ۳ب ۱۲ بدان اختصاص یافته است در ن ۳س ۱۴ نیز از انتشار یاد نشده اما در ضمن ن ۳س ۳۵ به تفاوت آن با اتساع اشاره شده و ن ۴س ۹۲ و ن ۶س ۸۷ نیز بدان اختصاص یافته اند.

[۲] تشنج، استرخا، انحلال الفرد، (ن: + سوء المزاج)

[۳] تشنج، استرخا (ن: + سوء المزاج)

[۴] غلظ/سطبری، امتلا، ورم/آماس، ضعف، انحلال الفرد/تفرق الاتصال (ن: + سوء المزاج)

[۵] زرین دست در ن ۴س ۱۰۷ علاج علل طبقه مشیمی و شبکی را با علل طبقه صلب یکی دانسته و درمان ها را نیز به درمان آن علل ارجاع داده است جز آنکه «طبقه شبکی را خرقی می افتد، علاجش آن باشد نگذاری که این خلط تیز شود که به وی آید و او را خرق افکند».

[۶] بیماری و تغییر رنگ، سرخی، زردی، سیاهی، سپید، تتر شدن، خشکی، بزرگی، خردی، فسردن، سطبری، تفرق الاتصال (ن: + سوء المزاج)

[۷] گشتن به چهار جهت (سبب همه: مادرزادی!)، تغییر رنگ به سیاهی، سپیدی، سرخی و زردی.

[۸] همچنان که در شرح جدول ۲ گفته شد، ت ۳ب ۲ عمدتاً در مقاله ۲ نورالعیون آمده است.

پراکندگی مطالب باب های ۲۲-۲۶ مقاله سوم تذکره الکحالیین در مقالات نورالعیون این باب ها به موضوع مقاله سوم (بیماری هایی که به چشم بتوان دید) ربط ندارد و شایسته بود در مقاله/مقالاتی دیگر یاد شوند. این موضوعات در مقاله سوم نورالعیون نیامده اند. اما مطالب متناظر با آنها را می توان در مقالات دیگر نورالعیون یافت.

جدول ۵. مقایسه ابواب ۲۲-۲۶ مقاله سوم تذکرة الکحالین و پرشش‌های نورالعیون

موضوع	تذکره	نورالعیون
ضعف البصر و علاجه	۲۲	ن ۴س ۱۱۲، ن ۶س ۱۰۹
صحت چشم [۱]	۲۳	ن ۱۰
صداع و شقیقه تابع درد چشم	۲۴	ن ۴س ۱۱۵-۱۱۶، ن ۶س ۱۱۲
فی سل شریان الصدغین و کیهها	۲۵	ن ۷س ۲۷-۳۰
مادتهایی که به چشم آید [۲]	۲۶	ن ۴س ۱۱۷

[۱] در تذکره پس از مقدمه‌ای کوتاه، چندین داروی مرکب یاد شده است که همگی در مقاله دهم نورالعیون آمده‌اند.

[۲] در ت ۳ب ۲۶، درمان «موادی که از داخل قحف در چشم فرومی‌ریزد» به «باب سبیل» (= ت ۲ب ۴۵) ارجاع شده است اما زرین دست با آن که پیشتر درباره سبیل سخن گفته (ن ۲س ۱۴۴-۱۴۵، ن ۴س ۵۰، ن ۶س ۴۴، ن ۷س ۲۰) از ارجاع چشم پوشیده و در همین جا به تفصیل سخن گفته است.

باب ۲۷ از مقاله سوم تذکرة الکحالین و باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون باب نهم نورالعیون، کمابیش همان باب ۲۷ مقاله سوم تذکره است. داروها در هر دو اثر به ترتیب الفبای ابث مرتب شده‌اند با این تفاوت که در تذکره ترتیب الفبای عربی یعنی «ن و ه» رعایت و «لام-الف» یعنی «لا» نیز همچون شماری از آثار الفبایی عربی، حرفی مستقل انگاشته شده است اما در نورالعیون ترتیب الفبای فارسی یعنی «ن و ه» رعایت شده است و ۴ حرف مختص الفبای فارسی یعنی «پ، چ، ژ، گ» نیز همچون شماری دیگر از آثار فارسی مشابه، با حروف نزدیک به آن‌ها در عربی یعنی «ب، ج، ز، ک» یکجا آمده است. برخی مدخل‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند یا صورت معرب آن‌ها ذکر شده است که در هر دو ستون جدول به این موارد اشاره شده مگر در مورد صفت مُحَرَّق همه جا سوخته ترجمه شده و در جدول یاد نشده است.

جدول ۶. مقایسه مدخل‌های باب ۲۷ از مقاله سوم تذکره الکحالیین و باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون

باب ۲۷ از مقاله سوم تذکره الکحالیین	باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون
انزروت، اثمَد (سرمه)، اسفیداج، افیون، افاقیا (فاقیا)، اشق، اشنه، آبنوس، آس (مورد)، آبار، اکلیل الملک، اصل المرجان (بسد)	انزروت-، اسفیداج+، افیون=، اشق+، اشنه+، آبنوس=، آبار=، اکلیل الملک=، انکزه = (حلتیت)، اشنان*، آبگینه # (زجاج)
بسد*، بعر الضب، بارزد، بصل (بیان)، باقلی (باقلا)، بورق (بوره)، بزرالخس*، بنج (بنگ)، بیض (خایه مرغ)	بسد=۵ (اصل المرجان)، بوره× (بورق)، باقلا- (باقلی)، بنگ= (بنج)، پیاز× (بصل)، بارزد+، بعر الضب+، پوست خایه مرغ= (قشر البیض)، پوست خایه شتر مرغ*، بید+ (خلاف)، پلپل # (فلفل اسود)، پلپل سپید# (فلفل)، پوست لفاح*، پنبه= (قطن)، پوست کندر*، پوست انار شیرین+ (قشور الرمان الحلو)، پیه مار افعی + - (شحم الافعی)، بزر قطونا*، بنفشه*، بادرو*، به دانه*، بلسان*، بادیان # (رازیانج ۵۱)
توتیا (توطیای کرمانی)، توتیای محمودی و حشری و معدنی، توبال الحديد (توبال آهن)، توبال النحاس (توبال مس)، توبال الشايرقان	توطیای کرمانی+ (توتیا)، توطیای محمودی= و حشری= و معدنی=، توطیای زنگاری*، توطیای تباشیری*، توبال پولاد*، توبال آهن= (توبال الحديد)، توبال مس= (توبال النحاس)، توبال شابرقان=، تخم گل*، تخم مر*، تخم کتان*، تخم گوز*۵۲
	ثمره گز*۵۲
جشمیزج (چاکشو <sup>۵۴</sup> )، جاوشیر، جعده، جند بادستر (جند بیدستر)، جلنار، جوزبوا (گوزبوا)	چاکشو+ - (جشمیزج)، جاوشیر×، جعده+، جلنار#، جند بیدستر + (جند بادستر)

۵۰. بسد همان اصل المرجان است (نک ابن بیطار، حاج زین العطار، حکیم مؤمن، عقیلی، ذیل مواد) که در تذکره چایی و دست‌نویس ملک از پی هم آمده‌اند (البته شرح آن‌ها جابه‌جا است). دست‌نویس کتابخانه بریتانیا بسد ندارد. ترجمه زرین دست ذیل بسد مطابق با شرح اصل المرجان دست‌نویس بریتانیا و ملک (= بسد تذکره چایی) بر اساس دو دست‌نویس مرعشی (متفاوت با ضبط نادرست نسخه چایی) چنین است: «سرد و خشک است، خشکی قوی، و هرچند که خشک است معتدل است در قبض کردن»

۵۱. مدخل رازیانج نیز جداگانه آمده است اما این دو مدخل نه به هم و نه به مدخل رازیانج تذکره شبیه نیستند.

۵۲. دو داروی اخیر در نسخه چایی نیست (نخستین در دست‌نویس دانشکده پزشکی و هر دو در دست‌نویس ۷۲۶ مرعشی آمده است)

۵۳. این مدخل تنها به دلیل آنکه در یک دست‌نویس بسیار متأخر آمده به متن چایی افزوده شده است.

۵۴. کاسانی، ۲۰۸: چشمیزج [را] پاریسیان چاکشو گویند

باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون	باب ۲۷ از مقاله سوم تذکرة الكحالین
حَضَضُ=، حَرْفٌ سَوْخَتْه=، حَنْظَلُ=، حَمَامًا*، حَجْرُ السَّرَطَانِ ۵۵*، حَنَا*، حَاشَا*، حَسَكٌ*، حَبُّ النَّيْلِ*، حَى الْعَالَمِ*	حَضَضُ، حَرْفٌ مَحْرَقٌ، حَلْتَيْتٌ (=انگزه)، حَلْبَهُ (شنبلیله)، حَنْظَلُ
خون سیاوشان= (دم الاخوین)، خربق سپید= (خربق ابيض)، خایه مرغ= (بيض)، خون کبوتر بچه+ (دم الحمام والشفانین)، خون شقراق*، خاکستر قصب# (رماد القصب)، خسته خرماى سوخته- (نوى التمر محرق)، خطمی*، خیارچنبر*	خطاطیف محرقه*، خراء الفار (سرگین موش)، خلاف (بید)، خربق ابيض (خربق سپید)، خزف الأجاجین الخضمر*
دارچینی+ (دارصینی)، دوسر=، دبق=، دارپلپل- (دارفلفل)، دود کندر+، (دخان الکندر)، دود آبگینه= (دخان القواریر)، دهنه*، دردی زیت کهن= (عکر الزيت العتیق)، دردی روغن سوسن+ (عکر دهن السوسن)	دارصینی (دارچینی)، دوسر، دهن البلسان (روغن بلسان)، دبق، دارفلفل (دارپلپل)، دم الاخوین (خون سیاوشان)، دخان القواریر (دود آبگینه)، دم الحمام والشفانین (خون کبوتر بچه)، دماغ الخشاف (مغز فرستک)، دخان الکندر (دود کندر)
ذیره*، ذرق الخطاطیف <sup>۵۶</sup> =، ذراریح*، ذنب الخیل*، ذوقو*	ذرق الخطاطیف (ذرق الخطاطیف/ سرگین فرستوک)
روغن بلسان+ (دهن البلسان)، روی سوخته= (نحاس محرق)، روغن کدو*، رازیانج#، ریوند*، رطبه*	رازیانج (بادیان/ رازیانج)، رماد القصب (خاکستر قصب)
زنجبیل+، زعفران-، زنگار (زنجار)، زهرهها (مرارات)، زرنیخ زرد+ و زرنیخ سرخ+ (زرنیخان)، زاک سوخته= (زاج محرق)، زنجرف= (زنجفر)، زبد القواریر=، زراوند*، زیره+ (کمون)	زنجبیل، زعفران، زجاج (آبگینه)، زرنیخان (زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ)، زنجار (زنگار)، زنجفر (زنجرف)، زاج محرق (زاک سوخته)، زبد القواریر، زبد البحر (کف دریا)

۵۵. ج: حجر السلوان

۵۶. ذیل ترجمه فارسی این عبارت یعنی «سرگین فرستوک» نیز همین شرح را با تغییری اندک در عبارت آورده است.

باب ۲۷ از مقاله سوم تذکرة الکحالیین	باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون
سلیخه، سنبل الطیب (سنبل)، ساذج هندی، سذاب (سذاب)، سکبینج، سلخ الحیه (سلخ افعی)، سرطان بحری، سوارالسند/الهند، صعتر (سعتر)، سنکسبویه (سنگسبویه)، سکر (شکر سفید)، سکر العشر (شکر عشر)	سلیخه+، سنبل=(سنبل الطیب) ، ساذج هندی+، سداب = (سذاب)، سکبینج=، سلخ افعی <sup>۵۷</sup> =(سلخ الحیه)، سرطان بحری=، سوارالسند/الهند+ <sup>۵۸</sup> ، صعتر= (صعتر)، سنکسبویه=(سنکسبویه)، سرگین موش= (خرء الفار)، سرمه=(اثمد)، سپند*، سورنجان*، سرگین فرستوک= (ذرق الخطاطیف)، سیکی کهن (شراب: بخش شراب العتیق)، سک مشک*، سوسن*، سرو سوخته*، سماق*، سوریقون*
شحم الأفعی (پیه مار افعی)، شقائق النعمان (لاله کوهی)، شیرزج (شیرزق)، شنج محرق، شب (شب یمانی)، شاذنج، شراب ... والعتیق (سیکی کهن)، شمع*	شنبلید <sup>۵۹</sup> =(حلبه)، شکر سفید+(سکر)، شنگرف*، شکر عشر= (سکر العشر)، شحم حنظل*، شیرزق+ <sup>۶۰</sup> (شیرزج)، شنج سوخته=، شب یمانی+ (شب)، شاذنج <sup>۶۱</sup> =، شیر+ (لبن)
صبر، صمغ عربی، صمغ البطم، صدف	صبر= <sup>۶۲</sup> ، صمغ عربی=، صمغ البطم، صدف-، صندل مقاصری*، صندل سرخ*
	ضمیران*
طین رومی، طین ارمنی، طین شامس (طین شاموسی)	طبرزد*، طین ارمنی+، طین رومی=، طین شاموسی= (طین شامس)، طحلب*، طباشیر*، طرف الطیب*

۵۷. این دارو در متن چاپی «سرافعی»، در مرعشی شم ۱۲۵۲۸ «سر مار افعی» و در مرعشی شم ۷۲۶۰ بدون عنوان آمده است. دست‌نویس‌های دیگر در این موضع افتادگی دارند.

۵۸. ج: سواد الهند

۵۹. ج: شنبلیه

۶۰. افزوده زرین دست یعنی عبارت «و نشف کند دمعہ را» احتمالاً مربوط به شنج محرق/سوخته است که در نورالعیون و تذکره از پی هم آمده‌اند.

۶۱. ج: «... حفظ کند درد چشم را» که بی‌گمان «... درستی چشم را» درست است؛ زیرا گمان نمی‌رود که پزشکی برای «حفظ درد چشم» دارو تجویز کند (مقایسه کنید با تذکره: و یحفظ صحه العین)

۶۲. ج: «برهم گیراند ریش‌هایی که عفن شده باشد» که گویا ضبط نسخه بدل‌ها یعنی «... عسر ...» درست باشد (مقایسه کنید با تذکره: و یلصق القروح التي یعسر اندمالها)

باب ۲۷ از مقاله سوم تذکرة الکحالیین	باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون
عفص (مازو)، عوسج، عکر الزيت العتیق (دردی زیت عتیق)، عکر دهن السوسن (دردی روغن سوسن)، عسل، عاقرقرحا اصله محرق (عاقرقرحای اصلش سوخته)، عدس*، عقیق محرق، عروق، عنبر	عود*، عود الصلیب*، عنبر=، عاقرقرحای اصلش سوخته=۶۳ (عاقرقرحا اصله محرق) ، عوسج=، عقیق سوخته=، عسلx، عصاره لحیة التیس*، عصاء الراعی*، عود بلسان*، عنب الثعلب*
غبار الریحی	غبار الریحی+، غاریقون*، غافث*
فربیون (فربیون)، فلفل اسود (پلپل)، فلفل ابیض (پلپل سفید)، فوفل، فراسیون <sup>۶۴</sup>	فقاغ، فوفل#، فربیون+ (فربیون)، فراسیون#، فراشتک* <sup>۶۵</sup> ، فقاغ اذخر*، فیل زهره*
قلقطار، قلقت (قلقتند)، قلعندیس (قلقتندیس)، قشر البیض (پوست خایه مرغ)، قرنفل، قشور الرمان الحامض*، قشور الرمان الحلو (پوست انار شیرین)، قانصة الباز*، قلیمیا*، قلیمیا الفضة (قلیمیای سیم)، قلیمیا الذهب (قلیمیای زر) <sup>۶۶</sup> ، قانصة حباری (*)، قطن (پنبه)، قرن محرق	قلفونیا <sup>۶۷</sup> ، قلیمیا زر # (قلیمیا الذهب) ، قلیمیای سیم # (قلیمیا الفضة)، قلقطار#، قلقتند= (قلقتند)، قلعندیس= (قلقتندیس)، قرنفلx، قاقیا- (اقاقیا)، قنطوریون*، قاقله*، قرفه*، قطران*، قنبیل*، قیسوم*
کندر، کندس (کندش)، کرش البحر، کمون (زیره)، کافور، کثیراء (کتیرا)	گوز بویا+ (جوز بویا)، کف دریا+ (زبد البحر)، کافور+، گشنیز*، کتیرا= (کتیراء)، کندر=، کرش البحر= <sup>۶۸</sup> ، کندش= (کندس)، گل سرخ= (ورد)، کهریا*، کبیکج*، کزمازو <sup>۶۹</sup> *، کبابه*، کبریت*

۶۳. ج: عاقرقرحای سوخته

۶۴. فراسیون در تذکره ذیل جعده آمده و به یکسانی خواص این دو اشاره شده است. خواصی که زرین دست یاد کرده است ربطی به بیماریهای چشم ندارد.

۶۵. در ج نیامده است.

۶۶. قلیمیا الذهب و قلیمیا الفضة در دو دستنویس تذکره نیامده اند.

۶۷. نوعی راتینج (بیرونی، ابن بیطار، کاسانی، حاج زین العطار، ذیل راتینج). در دستنویسهای مرعی قلفونیا اما در ج «اقالیا» آمده است.

۶۸. ج: کریش البحر

۶۹. کزمازو یا کزمازک/گزمازک همان ثمره الطرفاء یا «بار و میوه درخت گز» است که ذیل «ثمره گز» در حرف ث آمده است. البته این بار چند کلمه بیش تر آمده است.

باب ۲۷ از مقاله سوم تذکرة الکحالیین	باب ۲۱ از مقاله نهم نورالعیون
لفاح، لبن (شیر)، لیلنج (لیلج)، لؤلؤ (مروارید) حجر لازورد (لازورد)، لادن <sup>۷۰</sup>	لیلج (لیلنج)، لفاح، لبنی*، لک*، لبلاب*، لسان الحمل*، لادن (لادن)، لازورد # (حجر لازورد)، لاله کوهی = (شقائق النعمان)
مامیران، مسک (مشک)، مرقشیتا (مارقشیتای زر و سیم)، مسن، ملح (نمک)، مر، مرزنجوش، مامیتا، میویج (میویج)، مرارات (زهره‌ها)	مر+، مورد + (آس)، مصطکی+، مرجان+، مروارید+ (لؤلؤ)، مامیران=، مشک x (مسک)، موم*، مازو= (عفص)، مغز فرستک = (دماغ الخشاف)، مارقشیتای زر و سیم+ (مرقشیتا)، مسن <sup>۷۱</sup> =، مرزنگوش + (مرزنجوش)، مامیتا=، میویج/میویزه = (میویج)،
نانخواه، نشا (نشاسته)، نوى التمر محرق (خسته خرماى سوخته)، نحاس محرق (روی سوخته)، نوشادر، نظرون	نانخواه=، نشاسته = (نشا)، نوشادر+ <sup>۷۲</sup> ، نظرون=، نارترش*، نار شیرین*، نبات*، نمک+ (ملح)، نمک اندرانی*، نمک نطفی*، نمک طبرزد*، نیلوفر، نیک *
وج، ورد (گل سرخ)، ودع محرق	وج+، ودع محرق <sup>۷۳</sup> ، وسمه*
هندبا، هلیج اسود (هلیله سیاه)، هلیج اصفر (هلیله زرد)، بلیج (*ذیل این دو)، هلیج کابلی (*)	هلیله زرد = (هلیج اصفر)، هلیله سیاه+ (هلیج اسود)، هندبا*، هلموت*، هلیون*
	یاسمین*، یاقوت*، یتوع*، ینوت*

مفهوم نشانه‌های به کار رفته در جدول: = یکسان؛ # بسیار متفاوت؛ x در نکته‌ای (مثلاً در طبع دارو) متفاوت؛ + نورالعیون نکته‌ای بیش دارد؛ - نورالعیون نکته‌ای کم دارد؛ \* این مدخل (یا معادل آن) در اثر دیگر نیست (در مقام مقایسه، به دست‌نویس‌های نورالعیون و تذکرة الکحالیین بسیار بیش از متن چاپی این دو اثر اعتماد شده است)

۷۰. چ: ندارد؛ دو مدخل «حجر لازورد» و «لادن» در تذکره به پیروی از روش برخی فرهنگ‌های عربی جداگانه در حرف «لا» به عنوان آخرین حرف آمده‌اند.

۷۱. چ: مس

۷۲. چ: نشادر

۷۳. بر خلاف موارد مشابه، زرین دست این بار صفت محرق را به سوخته ترجمه نکرده است.

### گرد آمدن نسخه‌های پراکنده در تذکرة الکحالیین در باب‌های ۴-۲۰ مقاله دهم نورالعیون

در تذکره، داروهای مرکب مختص هر بیماری ذیل همان بیماری یاد شده‌اند. علی بن عیسی در مواردی که برخی از داروها در درمان بیش از یک بیماری به کار می‌آمده‌اند از تکرار نسخه دارو چشم‌پوشیده و جزئیات آن را به جایی دیگر از کتاب خود ارجاع داده است که گاه یافتن دارو را دشوار می‌سازد. زرین‌دست همه این داروها را در مقاله نهم گرد آورده و آنها را بر حسب نوع/شکل استعمال طبقه‌بندی کرده است. نکته جالب توجه آن‌که گویا زرین‌دست از آغاز چنین قصدی نداشته است اما خیلی زود به این فکر افتاده است. زیرا او دومین نسخه یادشده در مقاله دوم تذکره را که «طلا»یی برای درمان برده است (ت ۲ب ۵)، بر خلاف روش معمول خود در همان مقاله چهارم (ن ۴س ۲، ص ۳۱۲ سطر ۱۵) آورده و البته آن را در جای خود یعنی باب نهم از مقاله دهم دوباره آورده است (نورالعیون، ص ۵۹۲ سطر ۵).

بیشتر داروهای مقاله دهم نورالعیون را می‌توان در جای‌جای تذکره یافت. در برخی موارد نیز زرین‌دست به یکی از منابع اصلی تذکره در یادکرد این نسخه‌ها یعنی کتاب دوم الحاوی (درباره بیماری‌های چشم) مراجعه کرده است. در پاره‌ای موارد نیز داروی ترکیبی یاد شده در نورالعیون نه در تذکره و نه در الحاوی یافت نشد (مانند «اکسیرین» یاد شده در نورالعیون، ص ۵۹۱). در این جا چند نمونه یاد می‌شود.

جدول ۷. نسخه داروهای مرکب به ترتیب یادکرد در نورالعیون

نورالعیون	تذکرة الکحالیین	نوع دارو
۵۷۹-۵۸۰	۱۱۸-۱۱۹	ذرور زرد بزرگ و خرد و ذرور وردینج
۵۸۰	۱۸۱-۱۸۲	ذرور روشنایی
۵۸۰-۵۸۱	۲۲۴-۲۲۵	ذرور ممسک بزرگ و کوچک
۵۸۶-۵۸۷	۳۱۷-۳۱۸	کحل عزیز (۲ نسخه)
۵۸۷	۳۲۴	کحلی که بصر را تیز گرداند
۵۸۷	۳۲۴-۳۲۶	کحل‌های ساذج، حفظ العیون و غایت
۵۸۸	۳۲۵-۳۲۶	برود مأمون و برود فارسی
۵۸۹	۳۲۳	برودی که جلای چشم نقاشان است
۵۸۹	۱۲۱	برود غوره/حصرم (دو نسخه)
۵۸۹-۵۹۰	۱۹۶-۱۹۷، ۲۰۴-۲۰۵	برود هندی، برود دمه و برودی دیگر



باب ششم از کتاب دوم الحاوی و باب ۲۱ از مقاله دهم نورالعیون زرین دست این باب از الحاوی را با حذف بخش‌هایی نسبتاً مفصل در قالب باب ۲۱ مقاله دهم نورالعیون آورده است. نکته جالب توجه آن که این حذف‌ها در آغاز ناچیز یا اندک است اما در ادامه به تدریج بیشتر می‌شود و سرانجام کار به جایی می‌رسد که زرین دست ده‌ها صفحه را یک‌جا حذف می‌کند. از شواهد یادشده در جدول پیداست که این حذف‌ها گاه موجب شده است که شماری از دیدگاه‌های رازی که در الحاوی با نشان «لی» (=نظر من) متمایز شده‌اند، دیدگاه خود زرین دست انگاشته شود.

جدول ۸. مقایسهٔ باب ۲۱ از مقاله دهم نورالعیون و باب ششم از کتاب دوم الحاوی

نورالعیون، باب ۲۱ از مقاله دهم	الحاوی باب ششم از کتاب دوم
۶۰۶: ... و قومی گفته‌اند در آن چیزهایی که بصر را ضعیف گرداند و در کسانی که چشم ایشان برج می‌باشد، بی‌هیچ عیبی که بینند و چشم ایشان نبیند، و در کسانی که از دور بینند و از نزدیک نبینند و از نزدیک بینند و از دور نبینند و هر چه بینند که پندارند که در دودی همی بینند و چیزی خرد بزرگ‌تر بینند یا لون گشته بینند یا شکل برگشته بینند	۲۰۸/۲: الباب السادس في ضعف البصر و نقصانه البتة و شكل العين بحالها و حفظ البصر و تحديده و الأشياء التي تضعف البصر و من يبصر من بعيد و لا يبصر من قريب أو من يبصر من قريب و لا يبصر من بعيد و من يرى فيما يراه كوة أو يراه أصغر أو يراه أكبر أو يراه بغير لونه و العشا و الروزكور
۶۰۶: در مقالت چهارم از اعضای آلمه چنین گوید <sup>۷۴</sup> که ...	۲۰۸/۲: الرابعة من «العلل و الأعراض الآلمة»: قال جالينوس ...
۶۰۷: و قومی بیشتر (چ: چنین) می‌گویند که خوردن نمک بسیار بینایی ضعیف کند و آن از برای خشکی باشد، اما کسانی که تن‌های ایشان تر باشد، نمک مضرت کمتر کند؛ و می‌گویند که جماع بسیار بینایی ضعیف کند، اما کسانی که قوی باشند و ممتلی، زیان کمتر کند	۲۰۸/۲: لي: قد أجمع الناس على أن أكل المالح الكثير يضعف البصر، و أرى ذلك لتجفيفه فقط و أنه لأصحاب الأبدان الرطبة لا يتبين ضرره و أجمعوا على أن الجماع يضعف البصر و الأمر فيه كالأول عندي.
۶۰۷: در مقالت چهارم از حيلة البرء گوید... اما سده در عصب از آفتی که بیفتد ...	۲۰۸/۲: من المقالة الرابعة من «جوامع حيلة البرء» ...

۷۴. با آنکه در ضبط نسخهٔ اساس نورالعیون چنین بوده مصحح آن را «... اعضای آلمه چنین گوید» آورده اما چنین کتابی بدین نام نداشته است.

نورالعینون، باب ۲۱ از مقاله دهم	الحاوی باب ششم از کتاب دوم
۶۰۷: در مقالت چهارم از علل و اعراض، می‌گوید که بسیار کسان باشند ... و دیگر گوید ...	۲/۲۰۹: المقالة الرابعة من «العلل و الأعراض» قال كثير ممن استقصى... قال ...
۶۰۸: در میامر <sup>۷۵</sup> سیم می‌گوید ... و دیگر می‌گوید... و من یافته‌ام نیک‌تر چیزی از این حال را و آن چیزهایی خشک است، و فاضل‌ترین، آن است که بسازند از سنگ افروجی و صفت آن در سیم از میامر است.	۲/۲۱۰: الثالثة من «الميامر»... قال ... فإني وجدت افضل هذه بالتجربة نفسها و افضلها الذي اتخذته انا بالحجر الافروجي و صفته في الثالثة من الميامر
اما ما که به کار داریم از جهت این حال توتیا و سرمه و شادنج و روی سوخته مصری و قلیمیا ...	لي: و أما نحن فنعتاض عنه بالتوتيا و الكحل و الشادنة و الروسختج و القليميا ...
۶۰۸: اما جماعت بسیاری از فضلا برآن‌اند به اجماع که روغن بلسان ... دیگر، اگر زهره کبک یا روباه با عصارة فراسیون و انگبین فائق ...	۲/۲۱۰: و رأيت الإجماع واقعا على أن دهن البلسان ... لضعف البصر: مرارة الحباري مع عصارة فراسيون و عسل فائق ...
۶۰۹: و در مقالت دهم از منافع الاعضاء گوید ...	۲/۲۱۱: المقالة العاشرة من منافع الأعضاء ...
حذف	۲/۲۱۱: الطبري: كثرة البكاء ... اليهودي من بعض كتب الهند ... لي: أهرن إذا رأيت البصر مفقودا ...
۶۰۹: اما ماسرجویه گوید که فعل قلیمیا و آنچه بدین ماند... از اختیارات کندی گوید که سرمه‌ای که نگاه دارد بینایی را از...	۲/۲۱۱: ماسرجويه قال: فعل الاقليميا و التوتيا و نحوه ... من اختيارات الكندي: كحل يحفظ البصر ...
۶۰۹: بولس (ج: یونس) گوید: به کار دارد در (ج: -در) ضعیفی چشم ... پس عطسه می‌کنند و قی می‌فرمایند به ریق <sup>۷۶</sup> ...	۲/۲۱۱: بولس قال: استعمل في ضعف البصر ... فاستعمل العطوسات و القيئی على الریق ...
۶۰۹: بگیریند توتیا و اشق و بسرشدن به آب بادیان ...	۲/۲۱۱: لي: شياف جيد: يؤخذ من التوتيا و الأشق ...
۶۰۹: مجهول گوید: [حذف چند سطر] چیزهایی که بصر را ضعیف گرداند، شبت است و کرنب و بادروج و نمک و گوشت‌های <sup>۷۷</sup> غلیظ و سرکه و حجامت کردن و جماع بسیار	۲/۲۱۱: مجهول، قال ان كان امتناع البصر ... لي: الأشياء التي تضعف البصر هي مثل الشبت و الكرنب و العدس و البادروج و الملح و اللحوم الغليظة و الخل و الحجامة و الجماع.
۶۱۰: بولس (ج: یونس) گوید توتیا بکوبند	۲/۲۱۳: بولس، ... يسحق التوتيا

۷۵. مصحح «میامر» را «بیان» خوانده و صورت درست آن را «مقالت» انگاشته است.

۷۶. مصحح «به ریق» (بریق) (=ناشتا) را «برین» خوانده و صورت درست آن را «به رفق» انگاشته است.

۷۷. ج: شربت‌های

الحاوی باب ششم از کتاب دوم	نورالعیون، باب ۲۱ از مقاله دهم
۲/۲۱۹: من قراباذین شاپور الکبیر: کحل ...	۶۱۳: از قراباذین شاپور بزرگ: سرمه‌ای ...
۲/۲۱۹: لحدة البصر: أرباسیوس قال ...	حذف
۲/۲۱۹: من «سیاسة الصحة»: قال ...	حذف
۲/۲۲۰: لي: أتیت بصبي كان به قرانيطس فبرأ منه و كان لا يبصر البتة و حدقته لا قلبه بهما صافيتان نقيتان و لا سعة فيهما و لا ضيق فأشرت عليه أن ينظل رأسه و يسعط بدهن بنفسج فبرأ و كان قليل النوم مع هذا.	۶۱۳: و حکایت کنم که دیدم کودکی که او را علت قرانيطس اوفتاد و از آن علت به شد [عبارت مهمی افتاده است] و حدقه او بر جای نه تنگی و نه فراخی در وی؛ پس بفرمودم تا سر او را نطول می‌کردند و به روغن بنفشه سعوپ می‌کردند، به شد و بیناگشت و با آن خوابش اندک بود.
۲/۲۲۰: لي: علی ما رأيت في المعجونات معجون يحد البصر غاية الحدة ..	۶۱۴: و آنچه من دیده‌ام از معجون‌ها، معجونی که تیز گرداند بصر را به غایت ...
۲/۲۲۲: الساهر، قال: قد أبرأت ... و الترتيب بالاغذية	۶۱۵: ساهر (چ: ساهر) گوید ... و غذاهای تر.
۲/۲۲۲-۲۲۶: و المسك يقوي العين و ينشف رطوباتها. سندهشار: الخل يضعف البصر إن آدم من أكله. ...	حذف بخش مهمی از متن
۲/۲۲۵: جالينوس: جالينوس- قال: الكرب يحدث ظلمة البصر ...	۶۱۵: جالينوس گوید که کبريت تاریکی رد کند و جلا کند بینایی را (نقل اشتباه؟ و حذف چند سطر)
۲/۲۲۶: جالينوس: المرقشيثا محرقا أو غير محرق له قوة جالية لظلمة البصر... دياسقوريدوس: السليخة جيدة في أدوية العين التي يراد بها حدة البصر.	۶۱۵: مارقشيثای سوخته یا غير سوخته‌ها جلا کند بینایی را [حذف ۳ سطر] سليخة نيك است در داروهای چشم، نيك باشد ضعف بصر را
۲/۲۲۶: دياسقوريدوس: السكر الذي يجلب من الحجاز يشبه الملح الأندراي و سكر العشر نافعان لضعف البصر إذا اکتحل بهما.	۶۱۵: شکر حجازی و شکر عشر نافع است هر دو مر ضعف بصر را اگر (چ: که) در چشم کشند.
۲/۲۲۶-۲۲۸: ابن ماسويه: السكبينج...	حذف بخش مهمی از متن
۲/۲۲۸: قال ابن ماسويه: الأدوية المنقية للعين المحدة للبصر هذه: ... و الزيت يفعل ذلك، و دهن الفجل	۶۱۵: ابن ماسويه گوید داروهایی که پاک گرداند چشم را و تیز گرداند بصر را ... زيت کهن و روغن ترب همين فعل کند.
۲/۲۲۸-۲۲۹: و دهن الغار و دهن الحلبه...	حذف بخش مهمی از متن
۲/۲۳۰: و إن ألقى في ماء البادروج شيء من جاوشير و أكحل به نفع أو في بعض هذه المياه.	۶۱۶: اگر جاوشير در آب بادروج و روغن کنند و در چشم کشند، منفعت کند نيك
۲/۲۳۰: دياسقوريدوس: النظرون ...	[حذف ۵ سطر]

الحاوی باب ششم از کتاب دوم	نورالعیون، باب ۲۱ از مقاله دهم
أرکیغانیس فی «الأدواء المزمنة»، ...	ارخیجانس گوید... از پس شراب (چ: طعام)
۲/۲۳۵: من التذکرة لظلمة البصر ...	[حذف بیش از ۴ صفحه]
۲/۲۳۵: فی التریاق الی قیصر...	
۲/۲۴۰: إذا رأیت العین بحالها و البصر معدوم ... فالآفة فی العصبه علی رأی جالینوس، و أما علی ما نرى ففي العنبي. ضعف البصر أو ذهابه و ...	۶۱۷: و چون دیدی که چشم به حال خود باشد و بنیایی بشود، ... و نزدیک جالینوس آفت در عصب مجوف باشد و نزدیک ما، در تقب چشم که اتساع و انقباض باطل شده باشد [حذف دو سطر]
۲/۲۴۰: و أما الذي يسميه جالينوس غلظ الروح الباصر و هو عندنا علی الحقيقة غلظ الجليدي، و إما لتكتمش القرنية و كدورة تعرض فيها، و هذا يعرض للمشايخ، و إما يبس العين و قلة الرطوبة البيضية، و هذا إنما يعرض للمشايخ	و آنکه جالینوس غلظ روح باصره خواند، نزدیک ما غلظ جلیدی است و اما تکمیش قرنی و کدورتش پیران را افتد و یا خشکی و کم شدن رطوبت بیضی و این پیران را افتد
۲/۲۴۰: و أصحاب الأمراض الحادة ...	حذف ۲ صفحه از متن
۲/۲۴۲: اهرن، قال ... انشاء الله	
۲/۲۴۲: و قال [أهرن]: الأدوية التي تستعمل لليباض و تحفظ صحة العين تستعمل في الشتاء ممسكة و في الصيف كافورية بأن يلقى معها في الشتاء مسك و في الصيف كافور.	۶۱۸: اهرن گوید: داروهایی که بسیارند <sup>۷۸</sup> مر حفظ صحت چشم را، در تابستان کافور است و در زمستان مشک
۲/۲۱۴: ابن طلاؤس، قال: لضعف بصر المشايخ يدلك الأطراف و يدام مشط الرأس و يشربون شراب الأفسنتين قبل الطعام و سکنجبین العنصل و يعطسون و یغرغرون بالعسل و الخردل.	۶۱۸: ابن طوس گوید که منفعت کند ضعیفی چشم پیران را شانه کردن هر روزی سر را و خوردن طیبخ افتیمون (چ: + و) پیش از غذا به سکنجبین عنصلی و عطسه و غرغره

کتاب العشر مقالات فی العین حنین بن اسحاق و مقاله نخست نورالعیون زرین دست پرسش های ۱۳۱-۱۳۹ و ۱۴۷-۱۴۸ مقاله نخست نورالعیون را با مراجعه به یکی از منابع اصلی تذکره، یعنی کتاب العشر مقالات فی العین حنین ترجمه کرده است. به نظر می رسد که او در شماری از پرسش های دیگر باب نیز برخی نکات اضافه بر تذکره را از همین کتاب افزوده باشد.

نورالعیون، مقاله اول	کتاب العشر مقالات فی العین
<p>۱۳۱- چون می‌گویی که نبات چشم و عصب مجوف و عصب صلب و طبقات چشم از دماغ است، پس اولی‌تر آن باشد که اول حال دماغ بشناسی؟ اول واجب چنان کند که چون کسی خواهد که طبیعت چشم بداند، اول باید که طبیعت دماغ بشناسد، از برای آن که مبدأ از وی است و انتهای فعل به وی باز می‌گردد.</p>	<p>المقالة الثانية: فی طبیعة الدماغ و منافعہ قد یجب علی من اراد معرفة طبیعة العین أن یكون بطبیعة الدماغ عالما، اذ کان مبدؤها منه و منتهی فعلها یرجع الیه</p>
<p>۱۳۲- کسی که خواهد که طبیعت چیزی بشناسد که مبدأ از وی باشد و انتهای فعل به وی بازگردد، به چه شناسد؟ به دو چیز توان شناخت: یا به خاصیت که مخصوص باشد بدان؛ پس برای آن واجب شد بر ما که بدانیم که حد دماغ چیست، و چیست که مخصوص است به وی. اما بدان که هر عضوی از اعضاها مخصوص است به دو خاصیت: یکی از عنصر او، یعنی از طبیعت او دیگر از نوع او، یعنی از فعل او و منفعت او. پس دماغ مخصوص است بدین دو خاصیت و بدین دو حد</p>	<p>وانما یعرف الانسان طبیعة الشیء اما بحده و اما بخاصته التي هو مخصوص بهاء فلذلک یجب علینا أن نعلم ما حد الدماغ، وما الشیء الذی هو مخصوص به فنقول ان کل عضو من الأعضاء یحد بحدین: أحدهما من عنصره أعنی من طبیعته، والآخر من نوعه أعنی من فعله و منفعته فالدماغ أيضا یخص بخاصیتین أی یحد بحدین:</p>
<p>۱۳۳- طبع و فعل دماغ چیست؟ طبع دماغ آن است که وی عضوی است سرد و تر، (درست: سردتر/ سرد و سردتر) و تر تر از همه اعضای تن است؛ و دیگر حد از فعل او و حاجت به او، چنان که گویم که دماغ ابتدا [ء] حس و حرکت ارادی و سیاسی است، اعنی نگاهداشت. و این دو حد مر دماغ راست و به جز وی هیچ عضوی را نیست</p>	<p>أحدهما من طبعه، و هو أن نقول ان الدماغ عضو بارد أبرد أعضاء البدن و أرطبها، والحد الآخر من فعله و الحاجة الیه، و هو أن نقول ان الدماغ ابتداء الحس و الحركة الارادية و السياسية. و کلا الحدین یخصان الدماغ دون غیره من الأعضاء. اما الحد الأول و هو أن الدماغ أبرد أعضاء البدن و أرطبها فانه لا یعم شیئا من الأعضاء مع الدماغ. لأنه لیس فی البدن عضو أرطب من الدماغ ولا أبرد منه و ذلک لما أنا ذاکره لک بعد ایضاح فعل الدماغ. و أما الحد الثانی القائل ان الدماغ ابتداء الحس و الحركة الارادية و السياسية. فانه أيضا لا یدل علی عضو سوی الدماغ</p>
<p>و این دو از برای آن است که فعل دماغ بر دو ضرب است: یکی آنکه فعل کند به آلت و دوم آنکه فعل کند به نفس خویش نه به آلت؛ آن که فعل کند به نفس خویش نه به</p>	<p>و ذلک أن الدماغ یفعل أفعاله علی ضربین: فمنها ما یفعله بآلة، و منها ما یفعله بنفسه، لا بآلة سواه. و الفعل الذی یفعله الدماغ بآلته</p>

نورالعیون، مقاله اول	کتاب العشر مقالات فی العین
آلت، آن فکر است و ذکر است و تخیل؛ و آن فعل که دماغ به آلت می‌کند، آن حس و حرکت ارادی است و آلت وی پی است و عضله	هو الحس والحركة الارادية، و الآلة أعنی النخاع و العصب والعضل.
۱۳۴- این پیها که آلت دماغ‌اند چند گونه است؟ دو است: یکی نرم است و یکی صلب؛ و این که صلب است هم دو گونه است: یکی آن است که از دماغ می‌روید؛ و دیگر از نخاع صلب می‌روید و این نخاع صلب را نبات هم از دماغ است. پس بدانستیم که مبدأ عصب همه از دماغ است. اما پی صلب حرکت ارادی می‌دهد، چون مرکب شود در عضله و این عضله مرکب است از پی و گوشت و رباط؛ و رباط را نبات از استخوان است، اما پی نرم حس می‌دهد.	و العصب ضربان؛ منه صلب، ومنه لین. والصلب ضربا: منه ما ینبت من الدماغ نفسه، و منه ما ینبت من مخ الصلب و هو النخاع، و مخ الصلب أعنی النخاع نباته من الدماغ و کل عصب اما أن ینبت من الدماغ. فیجتمع من ذلك أن الدماغ مبدأ العصب کله. فأما العصب الصلب فان به تكون الحركة الارادية، اذا ترکیت منه عضل. والعضل مرکب من عصب و لحم ورباطات، والرباطات نباتها من العظم. وأما العصب اللین فان به یكون الحس.
۱۳۵- حواس چند است؟ حواس پنج است ... و نبات نخاع صلب از مؤخر دماغ است. ۱۳۶- ...	والحواس خمس أطفها البصر ... . والعصب الصلب نباته من مؤخر الدماغ
۱۳۷- از دماغ چند زوج پی می‌روید؟ هفت زوج ... و این تفسیر آن است که دماغ فعل کند به آلت	و ینبت من الدماغ سبعة أزواج عصب ... فهذا ما أردنا تفسیره عن الحس والحركة التي یفعلها الدماغ بألة أعنی العصب
و اما آن که به نفس خود می‌کند نه به آلت، آن سیاسی است، و سیاسی سه فعل می‌کند: یکی تخیل، دوم فکره و سیم ذکر؛ اما تخیل در مقدم دماغ باشد، و فکره در میانه دماغ باشد، و ذکر در مؤخر دماغ باشد.	وأما السياسة فانه یفعلها بنفسه والسياسة تعم ثلاثة أشياء: التخیل والفکر والذکر. فالتخیل یكون فی مقدم الدماغ والفکر فی وسطه والذکر فی مؤخره
۱۳۸- دماغ را چند اوعیه است؟ چهار اوعیه	وفی الدماغ اربعة أوعیه ... (بسیار مفصل)
۱۳۹- چرا طبع دماغ سرد و تر است؟ ...	وأما طبعه فبارد رطب:
۱۴۷- کسی که خواهد که ترکیب چشم به تمامت بیند، چون کند تا بتواند دید و عصب مجوف و جمله طبقات و رطوبات و عضله‌ها و غشاوه‌ها و آنچه هست در ترکیب چشم، به تمامت بیند و بدان عالم باشد باید که تشریح کند تا همه را بیند؟ چنان باید که آن کس که خواهد که ترکیب چشم و عصب مجوف و جمله طبقات و رطوبات و غشاوه‌ها و عضله‌ها و آنچه هست در ترکیب چشم، به	المقالة الثالثة: فی أمر البصر قد یجب علی من یرید أن یعرف الحال فی آلة البصر علی التمام والاستقصاء أن یكون من بعد معرفة بطبیعة العین و طبیعة الدماغ ....

نورالعیون، مقالة اول	كتاب العشر مقالات في العين
تمامت بیند و بدان عالم شود، باید که تشریح کند تا همه را ببیند و بشناسد و بدان عالم شود.	
۱۴۸- کسی که تشریح خواهد که کند، در دماغ کدام حیوان کند و چگونه کند تا تمام همه اجزای چشم بیند؟ بدان که هر آن کسی که خواهد که تشریح کند و تمامت همه اجزای چشم بیند، باید که تشریح در دماغ حیوانی کند که بزرگ باشی و پیشانی و سر آن حیوان بزرگ باشد. و چون تشریح کند، باید که اندر آن چهار چیز نگه دارد: یکی آنکه چون تشریح کند، در آن ساعت کند که روح از آن حیوان جدا شود و چشم هنوز خبر نیافته باشد و بنگشته باشد از حال خود و هنوز گرم باشد؛ دوم آنکه چون تشریح می‌کند به جایی گرم نکند که ...	و من أراد أن يراه وقت التشریح فانما يتيها له رؤيته بان يقصد نحو ثلاثة اشياء: أحدها أن يجعل تفتيشه عنه في دماغ حيوان عظيم الجنة، والثاني يكون تشریحه لدماغ ذلك الحيوان ساعة يموت، والثالث يتحرى أن يكون هذا الموضع الذي يشرحه فيه نيرا (نسخة بدل: حارا) فان التأمّت له هذه الثلاث خصال على هذا ثم استعمل المشرح الرفق في كشف بطنى الدماغ المقدمين... (تفصيل بسیار)
۱۵۱- این هفت طبقه و سه رطوبت را نامشان به تازی چه خوانند و از برای چه بدان نام خوانند و به چه مانده کرده‌اند؟	تکرار (در هر دو اثر)
۱۵۲- نام طبقات و رطوبات به تازی بگفتی؟ بگو که به یونانی چه خوانند؟	از مقالة اول

### نتیجه

از شواهد و مقایسات پیشین می‌توان دریافت که زرین دست با اساس قرار دادن تذکرة الکحالین علی بن عیسی، و نیز مراجعه به دو منبع مهم آن کتاب یعنی کتاب العشر مقالات فی العین حنین و کتاب دوم الحاوی، کتابی پدید آورده است که هر چند بخش مهمی از آن ترجمه یا ترجمه مشروح تذکرة است اما باز هم نمی‌توان آن را ترجمه یا شرح فارسی تذکرة الکحالین انگاشت. چه زرین دست با تغییر ساختار کلان و خرد تذکرة، کتابی نو، مناسب مخاطبینی که در نظر داشته (افراد غیر متخصص و کسانی که می‌خواهند مقدمات چشم پزشکی را بیاموزند) پدید آورده است. منابع هر بخش نورالعیون به طور خلاصه در جدول زیر گنجانده شده است.

با بررسی دقیق متن چاپ شده نورالعیون می‌توان دریافت که در بسیاری از مواضع متن چاپی اشتباهاتی چشم‌گیر راه یافته است که اصلاح بیشتر آنها با مراجعه به دست‌نویس‌ها ممکن بوده است اما شمار قابل توجهی از آنها نیز تنها با مقایسه آن با منابع زرین دست قابل اصلاح بوده‌اند.

جدول ۱۰. منابع پرشش‌های مقالات ده‌گانه نورالعیون

منبع	نورالعیون	
تذکره الکحالین، مقاله ۱ (به جز باب ۲۰)	۱۳۰-۱	مقاله تخصصی
کتاب العشر مقالات فی العین، مقاله دوم	۱۳۹-۱۳۱	
تذکره الکحالین، مقاله ۱، باب ۲۰	۱۴۲-۱۴۰	
؟	۱۴۶-۱۴۳	
کتاب العشر مقالات فی العین، مقاله سوم	۱۴۸-۱۴۷	
؟	۱۵۰-۱۴۹	
کتاب العشر مقالات فی العین، مقاله اول	۱۵۲-۱۵۱	
؟	۱۵۳ (آخر)	
(شماری از آنها خلاصه و چکیده‌ای از تذکره)	۲۰-۱	دوم
تذکره الکحالین، مقاله دوم، باب‌های ۳ تا آخر	۲۱۵-۲۱ (آخر)	سوم
(شماری از آنها خلاصه و چکیده‌ای از تذکره)	۱۱-۱	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب‌های ۱-۲۱	۲۰۵-۱۲ (آخر)	تطویر
تذکره الکحالین، مقاله دوم، باب‌های ۳ تا آخر	۸۴-۱	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب‌های ۱-۲۱	۱۱۴-۱۱۱، ۱۱۳-۸۴	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۲	۱۱۲	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۴	۱۱۶-۱۱۵	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۶	۱۱۷ (آخر)	
(غالباً برگرفته از اشارات مقالات دوم و سوم تذکره)	۲۰-۱ (آخر)	پنجم
(غالباً برگرفته از اشارات مقالات دوم و سوم تذکره)	۱۱۹-۱	ششم
تذکره الکحالین، مقاله دوم، باب‌های ۳ تا ۷۳ با افزوده‌ها و جزئیات شایان توجه	۲۶-۱	هفتم
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۵	۳۰-۲۷ (آخر)	
(گویا تجربیات شخصی نویسنده باشد)	باب ۱-۱۲ (آخر)	هشتم
(مقدمه‌ای عمومی که در آثار داروشناسی یافت می‌شود)	باب ۱-۲۰	نهم
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۷	باب ۲۱ (آخر)	
(مقدمه‌ای عمومی که در آثار داروسازی یافت می‌شود)	باب ۱-۳	دهم
تذکره الکحالین، مقالات دوم و سوم، احتمالاً با افزوده‌هایی از الحاوی رازی و آثار دیگر	باب ۳-۲۰	
الحاوی، کتاب دوم، باب ششم	باب ۲۱	



## منابع

- ابن البیطار، احمد. (۱۲۹۱ق). الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية. بولاق.
- ابوروح محمد بن منصور جرجانی. (۱۳۹۱ش). نورالعیون. به کوشش یوسف بیگ باباپور. تهران: میراث مکتوب (با همکاری انتشارات سفیر اردهال).
- \_\_\_\_\_ . دست نویس شماره ۳۰۹ دانشکده پزشکی دانشگاه تهران
- \_\_\_\_\_ . دست نویس شماره M1174 دانشگاه اصفهان.
- \_\_\_\_\_ . دست نویس شماره ۷۲۶۰ کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- \_\_\_\_\_ . دست نویس شماره ۱۲۵۲۸ کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۷۰ش). الصيدنة فی الطب. به کوشش عباس زریاب. تهران. حاج زین العطار انصاری شیرازی، علی بن حسین. (۱۳۷۲ش). اختیارات بدیعی (قسمت مفردات). به کوشش محمد تقی میر. تهران.
- حنین بن اسحاق. (۱۹۲۸م). کتاب العشر مقالات فی العین. به کوشش ماکس میرهوف. قاهره: المطبعة الأمیریة.
- حکیم مؤمن، محمد مؤمن حسینی تنکابنی. (۱۴۰۲ق). تحفه حکیم مؤمن. به کوشش میر سید احمد روضاتی. تهران.
- رازی، محمد بن زکریا. (۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م). الحاوی فی الطب. حیدرآباد دکن: دائرة المعارف عثمانیة.
- عقیلی خراسانی (علوی شیرازی)، محمد هادی. (۱۲۶۵ق). قراباذین کبیر. چاپ سنگی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۲۵۹ق/۱۸۴۴م). مخزن الادویة. کلکته.
- علی بن عیسی کحال. (۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م). تذکرة الکحالیین. حیدرآباد دکن: دائرة المعارف عثمانیة.
- \_\_\_\_\_ . دست نویس شماره ۲۳۰۲ کتابخانه ملی ملک.
- \_\_\_\_\_ . دست نویس شماره or. 5856 کتابخانه بریتانیا.
- کاسانی، ابوبکر علی بن عثمان. (۱۳۵۸ق). ترجمه کهن فارسی و بازننگاری الصيدنة فی الطب بیرونی. به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار. تهران.
- به جز این بخش های چشم پزشکی کامل الصناعة علی بن عباس مجوسی اهوازی و القانون ابن سینا و نسخه های الکناش الصغیر ابن سرابیون نیز با آنچه در نورالعیون آمده مقایسه شد اما نکته شایان توجهی به دست نیامد.